



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Summer 2017, Ser. no.5

(pp. 7-35)

DOI: 10.22091/ptt.2017.1935.1152

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۷-۳۵)

A Comparative Analysis of the Quranic Verses "Prohibiting Friendship with Infidels" in Commentators' View

Qhasem Sobhani Fakhri¹

Karam Siyavoshi²

(Received: 11/4/2017; Accepted: 8/8/2017)

Abstract

Several verses in the holy Quran discuss about "association and interaction with non-Muslims." Most of these verses are in chapters 9 and 60 (Montahenah, The Examined ones; Tawbah, Repentance, respectively), and few others are in chapters 3, 4, 5, and 58 (Ale-Imran, The Family of Imran; Nisa, The women; Ma'edah, The food; and Mojadilah, The Pleading one, respectively). These verses apparently indicate "the prohibition of interaction and association with non-Muslims", but the questions are what is meant by the "prohibition" and which group of infidels are prohibited from being associated and interacted, which necessitates a more exact and careful analysis of the verses to be answered. Using a descriptive method to describe issues and evidence, and content analysis method, the present paper studies the issue. The findings indicate that "prohibited association" mentioned in these verses means prohibition of establishing any mutual association and relation with non-Muslims based on love, assistance and acceptance of their authority and guardianship, which does not prohibit being good and doing justice towards relative infidels and those infidels who do not fight against Muslims. Furthermore, peaceful relationships such as doing business, political interactions, participating in contracts and treaties are not included in prohibited association, on the condition that they are not against Muslims' interests and Islamic esteem.

Key words: *prohibited association, love, assistance, guardianship, infidel, Muslim.*

¹ Assistant professor of department of theology, Bu-Ali Sina University, Hamadan, gh_sobhani@yahoo.com

² Associate professor of department of theology, Bu-Ali Sina University, Hamadan, karam_siyavoshi@yahoo.com



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 9-35)

DOI: 10.22091/ptt.2017.1935.1152

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۹-۳۵)

تحلیل تطبیقی آیات «منع تولی کافر» از دیدگاه مفسران

قاسم سبحانی فخر^۱

کرم سیاوشی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۷)

چکیده

در آیات بسیاری از قرآن کریم موضوع «تعامل و معاشرت با غیرمسلمانان» مطرح شده است. بیشتر این آیات در دو سوره «ممتحنه» و «توبه» قرار دارد. در سوره‌های «آل عمران، نساء، مانده و مجادله» نیز آیاتی بدان پرداخته است. این دسته از آیات-به ظاهر- بر «منع تولی و تعامل با غیرمسلمانان» دلالت دارد؛ اما اینکه مقصود از این «منع» چیست؟ و کدام دسته از کفار ممنوع التولی هستند، بررسی بیشتر و دقیق‌تر آیات مربوط را می‌طلبد. نوشتار پیش‌رو، با روش ارائه توصیفی مباحث و مدارک و تحلیل محتوا به بررسی موضوع پرداخته است. از رهگذر این پژوهش به دست آمد که مقصود از «تولی ممنوع» در آیات قرآن برقراری هر گونه ارتباط دوسویه با کفار بر اساس محبت، نصرت و پذیرش سرپرستی آنهاست. البته این امر از نیکی و عدالت ورزی نسبت به کفار خویشتاوند و کفاری که با مسلمانان ستیز و دشمنی ندارند، مانع نمی‌شود و ارتباط مسالمت‌آمیز در قالب تجارت و داد و ستد سیاسی و اشتراک و اجتماع با غیرمسلمانان در قالب معاهدات و قرار دادها، به شرط آنکه به ضرر مسلمانان نباشد و منافاتی با عزت اسلامی نداشته باشد، مشمول تولی ممنوع نیست.

کلید واژگان: تولی ممنوع، محبت، نصرت، سرپرستی، کافر، مسلمان.

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول) - gh_sobhani@yahoo.com

۲. دانشیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا - karam.siyavoshi@yahoo.com

۱. طرح بحث

انسان موجودی اجتماعی و به اصطلاح "مدنیّ بالطبع" است؛ لذا ناگزیر از پیوند و تعامل با هم‌نوع خود است. انواع پیوندهای بشری را بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش دین اسلام به سه دسته کلی می‌توان تقسیم نمود: ۱ - ارتباط میان مسلمانان با یکدیگر، ۲ - ارتباط میان غیرمسلمانان با یکدیگر، ۳ - ارتباط میان مسلمانان با غیرمسلمانان.

درباره پیوند و تعامل میان مسلمانان با یکدیگر - به صورت کلی - تردید و ممنوعیتی وجود ندارد؛ مگر در موارد اندکی که جهت در امان ماندن از عواقب ناخوشایند، لازم است پاره‌ای از جوانب اخلاقی و احتیاطی مراعات گردد. به علاوه، بر این پیوند و همبستگی تأکید نیز شده است. چه بی‌شک، در جامعه متعالی دینی، یکی از اصول اساسی، روابط میان مسلمانان، انس و الفت آنها نسبت به هم، یاری جستن، یاری کردن و اطاعت و تبعیت از هم با محوریت ولایت الهی است. در قرآن کریم آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (توبه، ۷۱).

درباره پیوند و انس میان افراد و جوامع غیرمسلمان با هم، می‌توان گفت، این روابط در هر سطح و به هر شکلی که وجود داشته باشد، به افراد و جوامع اسلامی بی‌ارتباط است؛ لذا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

اما ارتباط نوع سوم؛ یعنی روایی یا ناروایی و میزان و کیفیت وجود پیوند و تعامل میان افراد و جوامع اسلامی با افراد و جوامع غیرمسلمان، موضوع اصلی این پژوهش است؛ لذا جای این پرسش مطرح است که از نگاه قرآن کریم، به عنوان مهم‌ترین منبع احکام اسلامی، روابط مسلمانان با غیرمسلمانان - به لحاظ فردی و اجتماعی - چگونه باید باشد؟

از اصول مسلم اسلامی در باب پیوند با غیرمسلمانان، حرمت و ممنوعیت تولی کافران است. بنا بر نص قرآن کریم، هر مسلمانی که نسبت به کافران تولی داشته باشد، از آنان به شمار است: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ، فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده، ۵۱). حال جای پرسش است که مقصود از «تولی» نسبت به کافر چیست؟ آیا تولی کافر به معنای هرگونه انس و الفتی با آنانست؟ یا نوع خاصی

از آن مورد نظر است؟ و یا مفهوم دیگری غیر از انس و الفت را در بر می‌گیرد؟ آیا «کافر» در آیات تولی هر غیر مسلمانی را شامل می‌شود؟ یا تنها کفاری را که با مسلمانان خصومت می‌ورزند و با آنها سرستیز دارند، در بر می‌گیرد؟ پرسش دیگر آن است که در برخی از آیات قرآن (نک: ممتحنه، ۸)، نیکی به گروهی از کفار روا دانسته شده است، چه نسبتی بین «نیکی» و «تولی» وجود دارد؟

از آنجا که این بحث بر مبنای آیات قرآن ارائه گردیده است، پاسخ به پرسش‌های مطروحه را با تحلیل تطبیقی آراء مفسران در این باره باز می‌کاویم. تذکر این نکته ضروری است که این مبحث به همان اندازه که بر آراء مفسران مبتنی است، بر بازمینی ژرفکاوانه آیات قرآن و برقراری نسبت دقیق میان آنها نیز استوار است.

موضوع مورد مبحث در قالب مباحث فقهی در منابع فقهی ذیل باب جهاد و موضوعاتی چون دارالحرب و معاملات مطرح شده است؛ لکن در دوره معاصر و با وجود تعاملات نوین، به صورت جامع و دقیق مورد بازکاوی قرار نگرفته، هرچند زوایایی از آن در قالب نگارش‌هایی اندک مطرح شده است. مقاله «بررسی تولی و تبری در اسلام و مهجوریت آن در امت اسلامی» نوشته محمد رضا ابراهیم نژاد در شماره ۱۶ از مجله سراج منیر در سال ۱۳۹۳ نگاشته شده است. پایان نامه «بررسی فقهی حقوقی مرزهای ارتباطی با کفار» نوشته مختار دهراب‌پور، در مقطع کارشناسی ارشد و با راهنمایی علی اصغر موسوی رکنی در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه قم ارائه گردیده است. علاوه بر آن بحثی با عنوان «روابط اقتصادی مسلمانان با کافران» نوشته مهدی مهریزی در کتاب «فقه پژوهی» در سال ۱۳۷۹ از سوی انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، منتشر شده است. نیز مقالی کوتاه با عنوان «قرآن و خطوط قرمز روابط با غیر مسلمانان» در دو بخش توسط منصور پورخلیل در تاریخ ۳ و ۴ خرداد ۱۳۹۵ در روزنامه کیهان به نگارش درآمده است. این مقاله به صورت توصیفی و با روش تحلیل محتوا ارائه گردیده است.

۲. گونه‌شناسی آیات منع تولی

آیات قرآن درباره منع تولی با کفار و در پاسخ به پرسش‌های پیش گفته، در قالب چند دسته به شرح زیر قابل طرح است:

۲.۱. آیات نهی از تولی دشمنان دین

این دسته شامل آیاتی است که مؤمنان را از تولی دشمنان دین و کافرانی که سرستیز با مسلمانان دارند، نهی می‌کند. عمده آیات سوره ممتحنه جزء این گروه است. برخی آیات از این گروه به قرار زیر است:

آیه یکم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ. يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ... تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ... وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ». (ممتحنه، ۱) آیه کریمه ابتدا قاعده استثناناپذیر «ممنوعیت تولی دشمنان دین» را بیان می‌کند، سپس به مصداقی از آن اشاره می‌کند. چه، برخی از مهاجرین در مدینه - به صورت نهانی - با مشرکین مکه طرح دوستی ریخته بودند! انگیزه آنها از این دوستی، جلب پشتیبانی مشرکان برای خویشان و بستگان خود در مکه بوده است! (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۲۶). ماجرای حاطب بن ابی بلتعنه در این زمینه مشهور است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۳۸-۴۰. بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۳). گو اینکه آیه مذکور به پیوست چند آیه پس از آن، در این زمینه نازل گردیده است.

آیه دوم: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (ممتحنه، ۹) با توجه به اینکه در آیه ۸ از سوره ممتحنه، به مؤمنان اجازه می‌دهد، نسبت به کافرانی که با آنها سرستیز ندارند و آنان را از سرزمین‌شان بیرون نرانده‌اند، نیکی کنند و با آنان به عدل و انصاف رفتار نمایند، در آیه ۹ با تأکید مؤمنان را از تولی نسبت به کافرانی که با آنها بر سر دین جنگیده و آنان را بیرون رانده‌اند، برحذر می‌دارد و تولی نسبت به این گروه را موجب قرار گرفتن در زمره ستمکاران برمی‌شمرد.

۲.۲. آیات نهی از تولی تحقیرکنندگان نمادهای دین

دسته‌ای از آیات مسلمانان را نه از تولی مطلق کفار، بلکه از تولی آن دسته از غیر مسلمانان که با چشم تحقیر به نمادهای اسلامی می‌نگرند، برحذر می‌دارد. دو آیه پیش‌رو اینگونه‌اند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُورًا وَ لَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده، ۵۷-۵۸).

این دو آیه - آشکارا - افراد مسلمان را بازمی‌دارد، از اینکه کفار و اهل کتابی را که دین اسلام و احکام و شعار آن را خوار می‌دارند، اولیاء خویش بگیرند. رخ نمودن چنین رفتاری از افراد غیر مسلمان بیانگر این است که آنان قومی بی‌خردند و حقیقت مناسک و شعار دینی را در نمی‌یابند؛ لذا شایسته‌ی تولی را ندارند.

بررسی دو نگاه متفاوت در زمینه آیه: برخی از مفسران همچون فخررازی و صاحب المنار بی‌خردی نسبت داده شده به کافران در این آیه را به خاطر عدم درک حقیقت اسلام از سوی آنان دانسته‌اند (نک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۸۸، عبده، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۴۵)؛ اما صاحب تفسیر الکاشف این دیدگاه را نمی‌پذیرد و بالعکس نبرد فرهنگی و روانی این ملحدان را بر ضد اسلام، به خاطر درک درست آنها از حقیقت انقلابی و تحول آفرین اسلام می‌داند. (نک: مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ۱۳۸-۱۳۹).

صاحب من وحی القرآن، نیز در تبیین و تأیید این نبرد فرهنگی و روانی می‌نویسد: «آنها به وسیله اندیشه با دین اسلام روبرو نمی‌شوند...؛ بلکه با این دین از در تمسخر و تحقیر وارد می‌شوند. گویی که عرصه، عرصه بازی و شوخی است! به کارگیری این روش بیانگر وارد شدن آنها در یک جنگ روانی بر ضد باورها و مؤمنان به آن باورهایست. مقصود آنها از این گونه نبرد، کاستن از روحیه قوی مؤمنان و افزودن بر روحیه اندک خویش است. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۳۵).

۳.۲. آیات نهی از تولی مطلق کافران

در قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که به صورت مطلق، مؤمنان را از تولی کافران باز می‌دارد، بدون این که نهی و منع را به اظهار دشمنی آنها با مسلمانان یا هر نوع ستیز و مقابله آنها با اسلام، مستند کرده باشد. آیات زیر از این قرار است:

آیه یکم: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ». (آل عمران، ۲۸)

خداوند در این آیه، ابتدا گوشزد می‌کند که مبدا مؤمنان، کافران را به عنوان اولیاء برگزینند. آنگاه حالت «تقیه» را استثنا می‌کند، سپس مؤمنان را با دو تعبیر پیاپی تهدید می‌کند. در شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده که جمعی از انصار با گروهی از کفار طرح دوستی افکنده، با آنها عقد موالات و مؤاخات در میان آوردند و هرچه عبدالله بن جبیر ایشان را از این کار بازداشت، سود نبخشید؛ تا آن که این آیه شریفه فرود آمد و آنان را از این کار پرهیز داد. (نک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶)

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا». (نساء، ۱۴۴)

این آیه نیز بسان آیت پیشین - آشکارا - مؤمنان را از تولی کافران برحذر می‌دارد. واژه «الکافرين» نیز به صورت جمع و همراه با الف و لام آمده است؛ لذا همه کافران را دربر می‌گیرد؛ خواه کافرانی که با اسلام و مسلمانان ناسازگاری و ستیز داشته و خواه آنانی که ساکت و بی‌تفاوت باشند. آیات پیش و پس از آن نیز - که درباره منافقین است - هشدار می‌دهد که چنانچه مؤمنان ولایت کافران را بپذیرند، در جرگه منافقین قرار خواهند گرفت و حجت الهی را بر خویش تمام خواهند کرد و در دنیا مورد «مکر و اضلال الهی» و در آخرت مشمول جهنم و عذاب او واقع خواهند شد.

آیه سوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ؛ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (مائده، ۵۱)

روشن است که این آیه نیز به صورت مطلق، تولی یهود و نصارا را ممنوع می‌کند؛ خواه آنان دشمنی خود را با اسلام و مسلمانان آشکار کنند و خواه نکنند.

آیه چهارم: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ! أَلِيَتَّخِذُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ! فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (نساء، ۱۳۸-۱۳۹) در این آیه، منافقانی که عزت و عظمت خود را در پیوند و دوستی با کفار به ویژه یهود که از مال و سلاح و کثرت برخوردار بودند (نک: فضل الله، همان، ج ۷، ص ۵۰۷) جستجو می کردند، به پذیرش ولایت کفار متهم می کند، و آنان را به عذابی دردناک بشارت داده است.

آیه پنجم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا قَوْمًا عَصِبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّخِذُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّخِذُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (ممتحنه، ۱۳). در این آیه نیز از تولی مؤمنان نسبت به مغضوبین درگاه الهی نهی شده است. در اینکه این مغضوبان، چه کسانی هستند، تقریباً بین مفسرین فریقین اختلافی وجود ندارد؛ لذا علامه طباطبایی می نویسد: مراد از این «قوم»، یهود است که در قرآن مجید مکرر با تعبیر «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» از آنان یاد شده است. (نک: طباطبایی، همان: ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۴۳؛ خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۹۱۲) البته فضل الله تعبیر «قَوْمًا عَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» را عام می داند و می گوید، یهود و همه کسانی را که در برابر رسالت های الهی می ایستند، دربر می گیرد. (نک: فضل الله، همان، ج ۲۲، ص ۱۷۲)

۲.۴. آیات نهی از تولی کفار خویشاوند

در همین زمینه آیاتی وجود دارد که از تولی نزدیکان و خویشان، در صورتی که کفر را برگزیده و از ایمان روی برتافته اند، نهی می کند. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه، ۲۳)، از این گونه است. چنان که آیه پس از آن (توبه، ۲۴) نیز در بیان این مفهوم بسیار گویا و رساست.

۳. تولی کافر، گناهی فراتر از کبائر

درنگ و دقت در این آیات، تردید باقی نمی گذارد که پذیرش ولایت کافران، تنها یک گناه کبیره در ردیف دیگر کبائر همچون شراب خواری، حرام خواری، ترک نماز و روزه و مانند

آن نیست، بلکه مطابق مفهوم روشن آن، هر مسلمانی که کافران را اولیاء خود برگزیند، نزد خدا هیچ جایگاه و منزلتی ندارد و به کلی ارتباطش با خداوند قطع می‌شود و در زمره ستمکاران، گمراهان، فاسقان و بی‌ایمانان قرار می‌گیرد. چنانکه علامه طباطبایی می‌گوید: «لحن سخن در حرمت بقیه کبایر حتی زنا، شرب خمر، قمار و ظلم، بلکه قتل نفس، پایین‌تر از این‌دو (تولی کفار و رباخواری) است». (نک: طباطبایی، همان: ۲، ۴۰۹) و با توجه به آیات قرآن، این‌گونه افراد را محروم از هدایت الهی می‌داند و حسناتشان را بی‌سود می‌شمارد. (نک: همان، ۹، ۲۰۶) و معتقد است که این عمل، بیرون رفتن از زی‌بندگی و ترک ولایت خدای سبحان و قرار گرفتن در زمره دشمنان او به منظور از بین بردن دین است و به طور کلی این کار تباه نمودن نظام دین است و زیانش به مراتب از کفر و شرک بیشتر است؛ زیرا دشمنی که راه و روش و عداوتش ظاهر است، قابل دفع است و به آسانی می‌توان از او حذر کرد؛ اما دوستان، وقتی با دشمنان خدا انس بگیرند و اخلاق و رسوم و سنت‌های آنان در میانشان رخنه کند، دین و اهل دین را ناآگاهانه نابود می‌کنند. (نک: همان، ۳، ۱۵۴ و نک: ۵، ۳۹۱)

بدین‌سان، هرچند در آموزه‌های اسلامی، بالاترین سفارش‌ها برای نیکی و احسان در حق خویشان - به ویژه والدین - آمده است؛ لکن از پذیرش تولی آنها در صورت کفر، به شدت پرهیز داده شده است.

۴. مقصود از «کفر» و «تولی»

پس از ذکر آیاتی که تولی کافران در آنها با صراحت ممنوع شده است، اکنون دو پرسش اساسی در این باره مطرح است: یکی اینکه: مقصود از کفری که ممنوعیت تولی را در پی دارد چیست؟ و دوم آنکه: مقصود از تولی که مورد منع قرار گرفته است، چه می‌باشد؟

۴.۱. کفر ممنوع التولی

کفر در آیات مورد بحث به چه معنا است؟ آیا کفر، محض عدم ایمان است یا عدم ایمانی است که با انکار و جحود همراه باشد و البته بین این‌دو تفاوت است و معنای دوم

اخصّ از معنای اول است. چه، اگر مقصود از کفر، تنها عدم ایمان باشد، کسانی که دعوت پیامبر خدا را نشنیده باشند و حجّت بر آنان تمام نباشد، کافر محسوب می‌شوند؛ ولی طبق معنای دوم، این گروه کافر به حساب نمی‌آیند. گرچه در برخی احکام فقهی مشترکند. راغب اصفهانی در تبیین معنای کفر به تفصیل سخن گفته است. حاصل آنکه: کفر به معنای پوشاندن شیئی است و شب را از آن جهت که افراد را از نظرها می‌پوشاند، کافر گویند. به کشاورز نیز از آن جهت که بذر را در زیر خاک پنهان می‌کند، کافر گویند. کفر نعمت و کفران نعمت نیز همان پوشاندن نعمت است که با ترک شکر رخ می‌دهد. پوشاندن مراتب و درجات مختلف دارد که بالاترینش پوشاندن حقیقت محض؛ یعنی خداوند است که با انکار اصل وجود او یا انکار وحدانیت یا شریعت یا نبوت حاصل می‌شود. واژه «کفران» بیشتر برای انکار نعمت و واژه «کفر» بیشتر برای انکار خدا و دین و شریعت به کار می‌رود. (نک: راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱). صاحب العین نیز کفر را نقیض ایمان و نتیجه سرکشی و امتناع از ایمان معرفی می‌کند که چهار گونه است: ۱. جحود و انکار همراه با معرفت قلبی. ۲. کفر از روی عناد، یعنی امتناع زبانی همراه با معرفت قلبی. ۳. نفاق که اعتراف زبانی همراه با انکار قلبی است. ۴. کفری که انکار زبان با قلب همراه است. (نک: فراهیدی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۵۶)

بدین‌سان، همانگونه که مطهری می‌نویسد: تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب و یا عدم و ملکه - به اصطلاح منطقیین و فلاسفه - نیست؛ بلکه از نوع تقابل ضدّین است، یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است؛ نه از نوع تقابل يك امر وجودی و يك امر عدمی. (نک: مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۹۴) بنا بر این، مقصود از کفر انکار و جحود است. ممکن است گفته شود در موارد زیادی از قرآن کریم «الذین کفروا» در مقابل «الذین آمنوا» قرار گرفته و این تقابل نشان می‌دهد که کفر همان عدم ایمان است؛ خواه با انکار همراه باشد یا نباشد. پاسخ این است که تقابل ایمان و کفر جای انکار ندارد؛ لکن تقابل آنها از نوع تضادّ است که هر دو امر وجودی است؛ بنابراین آن کس که حقیقت بر او عرضه شود، اگر ایمان بیاورد، مؤمن است و اگر امتناع بورزد، کافر است و کسی که حقیقت دین بر او عرضه نشود،

نه مؤمن است و نه کافر و آثار ایمان و کفر بر او مترتب نیست. از آنچه گفته شد به دست می‌آید که مقصود از کافر در آیات مورد بحث، افرادی است که حجت بر آنها تمام شده و به حقایق رسول خاتم پی برده‌اند؛ لکن به انگیزه‌های گوناگون به آن ملتزم نشوند! چنانکه قرآن در حق اهل کتاب می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۲۰)؛ یعنی آنها پیامبر خاتم را بسانِ پسران خود می‌شناختند، با این وجود به آن حضرت ایمان نیاوردند.

از برخی روایات نیز همین معنا به دست می‌آید. برای مثال امام صادق (ع) می‌فرماید: «مؤمن با انجام معصیت ممکن است، ایمانش را از دست بدهد؛ ولی کافر نمی‌شود و مسلمان می‌ماند و تا وقتی انکار نکند، کافر نمی‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷). نیز امام رضا (ع) فرمود: «جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ لِمَنْ صَدَّقَ وَآمَنَ وَجَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيقَةِ الْكُفْرِ لِمَنْ كَذَّبَ وَعَصَى». حقیقت ایمان رقم خورده برای کسی که تصدیق کند و ایمان بیاورد و حقیقت کفر رقم خورده برای کسی که تکذیب کند و عصیان نماید. (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۹۰)

۲.۴. تولی ممنوع

پرسش دوم، این است که مقصود از «تولی و اولیاء» کفار قرار دادن چیست؟ بنابر سخن لغت‌شناسان، «اولیاء» جمع «ولی» و مصدر آن «ولایت» است. ریشه (و - ل - ی) به دو چیزی که پیاپی و بدون فاصله پدید آیند، گفته شده است. سپس، درباره دو چیزی که از جهت مکان یا اعتقاد یا صداقت یا دین به هم نزدیک باشند، استعمال شده است. براین اساس «ولایت» در سه معنای «دوستی، سرپرستی و یاری» به کار رفته است. (راغب، همان: ۸۸۵). در مجمع البحرین نیز نقل شده است که وَلَى (و - ل - ی) به معنای قُرب، است. وَلَايَة (با فتحه) به معنای تدبیر و نصرت است و وَلَايَة (با کسره) به معنای امارت، تولیت و سلطنت است؛ ولی، کسی است که تدبیر امر را عهده دار است و نیز کمک کننده و یاری- رسان را ولی گویند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵). صاحب المیزان معتقد است که ولایت در اصل، مالکیت تدبیر است؛ چنانکه ولی صغیر، مجنون و سفیه به کسی گویند که تدبیر

امور آنها و تدبیر اموال آنها را به عهده دارد و از آنجا که محب و محبوب در امور یکدیگر تصرف می‌کنند. این واژه در دوست بسیار کاربرد دارد. (طباطبایی، همان: ۳، ۱۵۱) حاصل اینکه ولی در سه معنا استعمال می‌شود: دوست، یاور و سرپرست که همان مالک تدبیر است. جستجو و تتبع در موارد کاربرد واژه «ولی» در قرآن کریم نشان می‌دهد که مشتقات این اصل معانی متفاوتی دارد. آنچه در بحث حاضر مطرح است، سه کلمه ولی، اولیاء و يتول است. «ولی» در مورد خدا، به معنای مالکیت تدبیر انسان است که بیان می‌دارد، تدبیر تک تک انسان‌ها به دست خداوند است: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره، ۱۰۷) و نتیجه این تدبیر، یاری مؤمنان و نیکان و زیان کافران و فاسقان است. این ولایت بخشی از ولایت تکوینی خداست. همین ولایت و تدبیر از آن جهت که به یاری مؤمنان می‌انجامد، ولایت بر مؤمنان نامیده شده «وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۶۸) بنابر این، ولی بودن خدا به معنای دوستی نیست؛ بلکه تنها به معنای «مالکیت تدبیر» است که از نتایج یا نشانه‌های آن یاری مؤمنان است؛ اما کاربرد ولی در مورد انسان‌ها گاهی به معنای «یاری» است؛ مانند: «وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (جاثیه، ۱۹) که مقصود یاری رساندن ستمکاران به یکدیگر در دشمنی با دین است و گاهی به معنای «دوستی» است؛ چنانکه در قرآن آمده است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴) که قرار گرفتن «ولی» در برابر «عداوت» قرینه است، بر این که مقصود از ولی دوست است. گاهی نیز به معنای رهبر، پیشوا و سرپرست آمده است؛ چنانکه می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَ لِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵) و مانند آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائدة، ۵۵) که حق فرمان دادن و رهبری را به خدا و رسول و امیر مؤمنان منحصر می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، معنای «ولی» در آیه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» و آیات مشابه، این است که مؤمنان هرگز نباید کافران را دوست داشته و با آنها الفت بگیرند و از آنان یاری بخواهند و آنان را سرپرست خود قرار دهند و از آنان متابعت کنند. آیات ذکر شده، بیانگر این است که مردم برای در امان ماندن از آسیب‌های احتمالی

کافران - چه یهود و نصاری و چه مشرکان و ملحدان - بر خود یا خانواده و خویشان خود یا برای جلب منافع دنیوی و کسب عزت و عظمت وهمی در پی دوستی با کافران و استمداد از آنان برمی‌آمدند و احیاناً در بعضی از امور از آنان متابعت می‌کردند که خداوند آنها را از این کار نهی می‌کند. بر فرض که بر حرمت متابعت و سرپرست قرار دادن آنها بالمطابقه دلالت نداشته باشد، به طریق اولویت، ممنوعیت سرپرست قرار دادن و اطاعت از آنها از آیه استفاده می‌شود. برخی دوستی مؤمن با کافر را که در این آیه به صورت مطلق از آن نهی شده، سه‌گونه تصوّر نموده‌اند:

- ۱- مؤمن راضی باشد که کافر در کفر باقی بماند. این خود کفر است و متصوّر نیست که مسلمان چنین بخواهد.
- ۲- مؤمن با کافر در امور زندگی معاشرت و دوستی ظاهری داشته باشد و همین است که در آیه منع از آن شده است.
- ۳- مؤمن نسبت به کافر دلگرم باشد و به واسطه‌ی دوستی و یا خویشاوندی از یاری او اطمینان داشته باشد. این هم ممنوع است. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۲، ۵۱)

۳.۴. منع قطعی و شدیدتر تولّی در مفهوم سرپرستی

مفسّران قرآن کریم برای تعبیر «تولّی کافران» (آنجایی که به صورت فعل به کاربرده می‌شود)، سه معنای: ۱. دوستی کردن. ۲. یاری جستن. ۳. سرپرست قرار دادن و متابعت کردن را ذکر کرده‌اند. بدون شک، تولّی کافران - حتّی کافران صلح طلب - در معنای سوم، مطلقاً ممنوع است. قطع نظر از آیات مورد بحث، و قطع نظر از اولویت قطعی که از آیات به دست می‌آید. اندیشمندان دینی، چه فقیهان و چه مفسّران، با استناد به آیاتی مانند «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء، ۱۴۱)، هرگونه سیادت و تفوق غیرمسلمان بر مسلمان را نفی کرده‌اند. شرف و عزّت اسلام اقتضا دارد که هر نوع فرمان‌برداری مسلمان از غیر مسلمان ممنوع باشد. براین پایه، فقیهان امامی مذهب، احکامی به این شرح را استنتاج کرده‌اند:

۱ - کافر نمی‌تواند مالک عبد مسلمان شود؛ بنابراین، معامله برای خرید عبد مسلمان منعقد نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۸).

۲ - کافر نمی‌تواند وکیل در شراء عبد مسلمان شود؛ خواه موکل مسلمان باشد و خواه کافر (همان، ۳، ۱۹۰).

۳ - شُفَعَه غیر مسلمان بر مسلمان صحیح نیست؛ یعنی اگر شریک، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان، سهم خود را به مسلمانی بفروشد، شریک دیگر که غیر مسلمان است حق شفعه ندارد (همان، ۳، ۴۵۳).

۴ - کافر نمی‌تواند متولّی وقفی شود که به مسلمانان تعلق دارد (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۰).

۵ - اجیر شدن مسلمان برای کافر به منظور خدمت جایز نیست؛ اما برای کار محلّ تردید است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۴).

۶ - جایز نیست کافر وصی بر کودک مسلمان باشد. (همان).

بر اساس ادله «نفی سبیل» و «لزوم پاسداشت شرف و عزت اسلام»، بدترین نوع تولی، پیروی حاکمان و مدیران جوامع مسلمان از سران و حاکمان جوامع کافر است؛ هرچند آنها نه در صدد سلطه بر مسلمانان بلکه قصد دوستی و صلح داشته باشند. البته برخی از مفسران عدم جعل تسلط کافران بر مؤمنان را مطابق با سنن الهی تبیین نموده و سخنی قابل تأمل و تدبر در این باره مزرع نموده اند. (نک: عبده، ج ۵، ص ۴۶۶)

۵. دوستی و اختلاط با کافران صلح‌جو آری یا خیر؟

موضوع مهم دیگر این است که آیا تولی در معنای دوستی و یاری جستن و یاری نمودن و امتزاج و اختلاط، با همه اقسام کافران ممنوع است؟ یا تنها با کافرانی که سرستیز با اسلام و مسلمانان دارند؟ برطبق دلایل ذیل می‌توان گفت ممنوعیت تولی به معانی ذکر شده، عمومیت دارد و صرفاً به دین ستیزان اختصاص ندارد.

۵.۱. عمومیت آیات

پیش از این، آیاتِ تَوَلَّى را به چهار دسته تقسیم کردیم، گروه اول و دوم تنها دشمنان و ستیزجویان با مسلمانان را دربر می‌گرفت؛ اما گروه سوم و چهارم مطلق بود و به دشمنان دین اختصاص نداشت. در آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» لفظ «الکافرین» علاوه بر این که همه اقسام کفر، یعنی ملحد، مشرک و کتابی را شامل می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۸۶). از جهت ستیز داشتن و نداشتن و اظهار دشمنی کردن و نکردن نیز عمومیت دارد و بین این که هر یک از این سه طائفه، با مسلمانان عداوت داشته باشند یا نه یا اگر عداوت دارند، عداوت خود را اظهار کنند یا نه، تفاوتی قائل نشده است. همین طور در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» عبارت «آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ» اطلاق دارد و اظهار دشمنی شرط ممنوعیت نیست. از سوی دیگر مراد از ولایت و تَوَلَّى، در این آیه دوستی و محبت است؛ زیرا علاقه قلبی به خویشانی که از دین اسلام بیگانه‌اند، سبب می‌شود تا فرد مؤمن خواسته آنها را بر انقیاد از رسول اکرم (ص) ترجیح دهد و از اهل ایمان کناره گیرد و آثار ایمان از او رخت بریندد. از جمله از هجرت از وطن مألوف خود امتناع نماید و با خویشان و دوستان بیگانه خود که در صف مشرکین هستند، مبارزه ننماید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۴۸۸-۴۸۹).

۵.۲. نفرت خداوند از کفار

علاوه بر ظهور آیات در عموم و اطلاق، معیار و ملاک ممنوعیت نیز در همه موارد وجود دارد؛ خداوند از کفر و کافران و شرک و مشرکان نفرت دارد و آنان را دشمن می‌داند (بقره، ۹۸) و پست‌ترین مخلوقات نزد خود را همان کفار می‌داند (انفال، ۵۵) و شرک را بزرگ‌ترین ظلم می‌شمارد (لقمان، ۱۳). هدف از آفرینش جهان و انسان، معرفت حق است. دعوت انبیاء همه به سوی معرفت خدا و ایمان به او و پیروی از فرامین اوست و کفر انکار همه اینها است. پس ممکن نیست خداوند دوستی کسانی را که مورد نفرت او هستند، روا بداند. آیا

پذیرفتنی است که خداوند بفرماید: من از فلان فرد و بهمان گروه نفرت دارم و آنها ظالمند، ولی شما از آنها نفرت نداشته باشید و می‌توانید با آنان الفت و دوستی داشته باشید؟

۵.۳. منفور بودن کفر در منظر مؤمنان

علاوه بر آن، در آیات قرآن با صراحت، کفر منفور اهل ایمان و رشد یافتگان معرفی شده است. (حجرات، ۷) کفر و فسق که منفور شد، کافر و فاسق نیز چنین می‌شود. راز آن در این است که چون کفر و ایمان مقابل یکدیگرند، علاقه به هر دو در یک دل قابل جمع نیست «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب، ۴) و علاقه به یکی ملازم با نفرت از دیگری است.

ذکر قید «من دون المؤمنین» در آیاتی که تولی غیر مؤمنان را ممنوع اعلام می‌کند، نیز گویای این است که کفر و ایمان با هم سازگار نیستند و همزمان نمی‌توان هر دو گروه را به عنوان اولیاء گرفت. چه، کسی که کافرین را اولیاء بگیرد، نمی‌تواند مؤمنان را اولیاء بگیرد؛ چنانکه مطابق روایات، ایمان همان حب و بغض معرفی شده است. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۲) در همین زمینه از امام صادق (ع) نقل شده که «مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ (ع) «صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ»». (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۰۵. همو، ۱۳۶۲، ص ۹)

ممکن است این شبهه مطرح شود که «حب و بغض» با «تولی و تبری» متفاوت است؛ بدین صورت که حب و بغض امر قلبی و درونی است و نیاز به ابراز و اظهار ندارد؛ ولی تولی و تبری اظهار دوستی و دشمنی به صورت آشکار و صریح است. بر این اساس، ممنوعیت حب یعنی دوست داشتن که امری درونی و قلبی است، مستلزم ممنوعیت تولی یعنی اظهار دوستی نمی‌گردد. دوست شدن و دوستانه رفتار کردن با در دل بغض کافران را داشتن سازگار است؛ لذا در روایت، حب کافران با ایمان ناسازگار دانسته شده است؛ نه تولی و اظهار دوستی نسبت به آنها.

پاسخ این است که تفکیک میان آن دو ممکن نیست؛ زیرا دوست گرفتن کافران به جای مؤمنان ملازم با حبّ آنان است. اعمال بیرونی و جوارحی در صورت تداوم، بیانگر صفات درونی و قلبی است. همان گونه که رفتار متکبران، جلوه و اثر کبر و پریدن رنگ چهره و فرار از صحنه نبرد اثر ترس است، انبساط چهره و رفتار دوستانه و تولّی نیز نشانه حبّ است. بنابر این اظهار دوستی اگر آنی و مقطعی نباشد، نشانه محبّت قلبی است و با ایمان سازگار نیست.

۵.۴. ادله نهی از منکر

اولین مرتبه نهی از منکر انزجار و نفرت قلبی نسبت به منکر است و بالاترین منکر هم کفر و شرک است. پس دوستی با کافران و اولیاء قراردادن آنها با انزجار و نفرت قلبی از آنها سازگار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۶۳۳) البته در دیگر معاصی، تا وقتی فسق و فجور برای شخص گناهکار ملکه نشده باشد، انزجار قلبی از عمل وی، با دوستی با خود وی منافات ندارد؛ زیرا انزجار از معصیت ملازم با انزجار از شخص نیست، برخلاف جایی که معصیت مانند کفر و شرک یا فسق و فجور ملکه شده باشد.

۵.۵. وجود ملاک ممنوعیت

از سوی دیگر ایمان نور و کفر تاریکی است. ایمان منبع همه خیرات و فضایل و کفر منبع همه شرور و رذایل است. سلوک عملی و اخلاق و رفتار برخاسته از کفر، با سلوک عملی و اخلاق و رفتار برخاسته از ایمان، تفاوت ماهوی دارد. عدم پذیرش مبدأ جهان یا پذیرفتن آن منهای پذیرش نبوت ختمیه، سلوکی را در پی دارد که با سلوک اهل ایمان شباهتی ندارد. تولّی کافران موجب می شود، یک مسلمان از مسیری که اسلام و تعلیمات قرآن پیش روی او نهاده و او را به مقصد مورد نظر هدایت می کند، به تدریج فاصله گیرد و در مسیر دیگری که او را به مقصد دیگر می برد، قرار گیرد. بنابراین دوستی و انس با کافران و یاری خواستن از آنها جایز نیست؛ هر چند با مسلمانان سر ستیز نداشته باشند. نتیجه آن که ایمان شخص مسلمان اقتضا

دارد که وی با همسایه، شهروند یا همکار کافرش رابطه دوستی و رفاقت و انس و آمد و شد، نداشته باشد.^۱

۵. ۶. منع ازدواج با مشرک

مؤید دیگر، آیات منع ازدواج مسلمان با مشرک است. (بقره، ۲۲۱؛ نور، ۳؛ ممتحنه، ۱۰) دلیل این منع هم آن است که همسر مشرک - چه زوج و چه زوجه - از طریق اثرگذاری منفی در اخلاق و رفتار و عقیده شریک خود را به سوی جهنم می کشاند. حال چه آن کفار و مشرکین سر ستیز با دین داشته و چه نداشته باشند. بیان سید قطب در تبیین و تحلیل این منع بسیار ژرف و تبه آمیز است. (۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۴۶)

۶. ۶. الگوی قاطع و راهگشا

مؤید مطالب پیش گفته، رابطه حضرت ابراهیم (ع) با عمومی کافر خود است. قرآن در این باره می فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ. إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآئُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ». (ممتحنه، ۴) مضمون آیه این است که رفتار ابراهیم (ع) و همراهان او الگوی مناسبی برای شما مسلمان هاست. آنها به قوم کافر خود گفتند: ما از شما و معبودهایتان بیزاریم و آیین شما را نمی پذیریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده و این دشمنی تا وقتی که تنها به خدا ایمان آورید، ادامه دارد. مطابق این آیه، هر مسلمانی موظف است، از کافران و منکران خدا و رسولش برائت بجوید و تا وقتی آنها به آیین یکتاپرستی برنگشتند، نسبت به آنها دشمنی و کینه داشته باشند. مسلم است که دل پر از دشمنی و کینه نمی تواند دوستی آنها را داشته باشد و یاور آنها باشد و از آنها یاری بطلبد و به طریق اولی نمی تواند مطیع آنها باشد.

۱- شاید تنها استثنایی که می توان برای این ممنوعیت قائل شد آنجاست که این آمد و شد به قصد اثرگذاری و مایل کردن وی به اسلام

باشد.

۶. نقدی بر یک دیدگاه

بر اساس آنچه گفته شد، این سخن صاحب تفسیر المنار استوار نمی‌نماید که گفته است: «روا نیست، مسلمانان با کافران دوست شوند، در جایی که به ضرر مسلمانان است؛ ولی مسلمانان می‌توانند به وسیله دوستی با آنها خود را از شرشان محفوظ بدارند. بنابراین دوستی با آنها برای جلب نفع مسلمین روا خواهد بود و دولت‌های مسلمان با دول غیر مسلمان هم‌پیمان شوند، برای سود مسلمین و یا جلوگیری از ضرر بر آنها؛ ولی جایز نیست، برای آنها اقدام به دوستی کافران که در نتیجه زبانی به مسلمین داشته باشد، اگرچه از غیر مملکت‌شان باشد» (عبده، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۸۰). دلیل ناستواری این سخن این است که با اطلاق آیه ناسازگار است و مواردی که وی به عنوان استثنا برمی‌شمرد، در عنوان تقیه داخل است که در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است.

۷. نگاهی به منع تولی در روایات

در روایات متعددی، محبت نسبت به اولیای خدا و بغض نسبت به دشمنان خدا نشانه ایمان به شمار آمده است. برخی از این احادیث چنین است:

الف. رسول خدا از اصحابش پرسید: کدام رشته ایمان محکم‌تر است؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌داند. بعضی گفتند: زکات. برخی گفتند: روزه. بعضی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد. پیامبر فرمود: برای هر کدام از آنچه گفتید، فضیلتی است؛ ولی هیچ‌یک از آنها محکم‌ترین رشته ایمان نیست. محکم‌ترین رشته ایمان دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا، موالات و دوستی با دوستان خدا و تبری و بیزاری از دشمنان خدا است. (کلینی، همان: ۲، ۱۲۶)

ب. امام باقر(ع) فرمود: هرگاه خواستی بدانی در تو خیری هست یا نه، به دل خویش بنگر. اگر اهل طاعت را دوست می‌داری و اهل معصیت را دشمن، در تو خیری هست و اگر

اهل طاعت را دشمن و اهل معصیت را دوست می‌داری، در تو خیری نیست و خدا تو را دشمن می‌دارد. آدمی با محبوب خویش محشور می‌شود. (همان: ۲، ۱۲۷)
ج. امام صادق(ع) فرمود: کسی که با حساب دین، دوستی و دشمنی نکند، دین ندارد. (همان)

از روایت اول تنها ارزش والای حبّ و بغض فی‌الله و تولی و تبری لله به دست می‌آید و ممنوعیت حبّ و تولی اعداء الله به دست نمی‌آید؛ اما دو حدیث دیگر به روشنی بر این نکته دلالت دارد که اهل معصیت و در رأس آنان، کفار باید می‌غوض مؤمنان باشند و اگر اینگونه نباشد، خود آنها می‌غوض خدا واقع می‌شوند.

۸. برخی شبهات و ابهام‌ها

بررسی آیات گونه‌گون پیرامون مبحث «تولی غیر مسلمانان» بیانگر این نکته مهم بود که این تولی در هر سه معنای مطروحه آن (دوستی، یاری، سرپرستی)، ممنوع است. همین دریافت روشن از یک سو و ملاحظه پاره‌ای از واقعیات زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان موجب شده است که شبهاتی به شرح ذیل درباره برخی از ابعاد موضوع شکل گیرد:

۸.۱. شیوه تعامل حکام اسلامی با کفار

ناگفته پیداست که گرچه مخاطب نهی از دوستی با کافران و یاری جستن از آنها و پیروی از آنان و تأسی به آنان در اخلاق و رفتار، در آیات قرآن، افراد و آحاد مؤمنان هستند؛ لکن اگر این تولی توسط حکام و مدیران جامعه اسلامی، صورت گیرد، برای مسلمانان و ارزش‌ها و شعائر اسلامی بسیار زیانبارتر و آسیب‌زننده‌تر خواهد بود.

۸.۲. چگونگی صلح با کفار

در قرآن کریم (ممتحنه، ۸) با صراحت آمده است که نیکی به گروهی از کافران که با مسلمانان ستیز و دشمنی ندارند، مجاز است. روشن است که «ممنوعیت دوستی کردن، یاری

جستن و پیروی نمودن از کفار» منافاتی با «نیکی کردن و عدالت ورزیدن نسبت به آنان» ندارد. یک مسلمان می‌تواند بدون برقراری انس و الفت، به همکار، همسایه و شهروند کافرش با قید پیش گفته، نیکی و احسان کند و نسبت به آنان عدالت بورزد. پیداست که از این آیه مجاز بودن نیکی به کفار ستیزنده با مسلمانان به دست نمی‌آید؛ بلکه از آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح، ۲۹) به دست می‌آید، نیکی به این گروه از کافران روا نیست؛ چه، اشداء بودن بر آنها با نیکی نمودن نسبت به آنها سازگار نیست.

همچنین از آیات قرآن (ممتحنه، ۸) به دست می‌آید، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانانی که بنای بی حرمتی نسبت به اسلام و مسلمین نداشته باشند، منعی ندارد؛ بلکه مطلوب است و بدان توصیه شده است:

نکته دیگر این که اگر دشمنان اسلام و مسلمین دست از نبرد بردارند و عزم صلح و سازش با مسلمانان داشته باشند، مسلمانان نیز می‌بایست با توکل بر خداوند این صلح را بپذیرند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱).

۸. ۳. انس و الفت با کافر قاصر

همان‌طور که در سابق بیان شد، مقصود از کافر در آیات مورد بحث، کسی است که حجت بر او تمام می‌شود و از ایمان امتناع می‌ورزد و کافر قاصر و بی‌خبر از معتقدات راستین را شامل نمی‌شود. با این حال، انس و الفت با این گروه نیز برای کسانی که از ایمان و معرفت و بصیرت کافی برخوردار نیستند، روا نیست؛ زیرا اثر‌پذیری از عقاید، رفتار، عادات و سنت‌های آنان محتمل است. البته برای صاحبان بصیرت در دین، جواز انس و الفت با این گروه به منظور هدایت آنان بعید نیست و مشمول ادله قرار نمی‌گیرد.

۸.۴. رفتار مهربانانه با والدین کافر

مطابق آیات قرآن (توبه، ۲۳) تولی نسبت به پدر و مادر کافر ممنوع است؛ لکن، بر اساس آیات قرآن کریم (لقمان، ۱۵) رفتار معروف و مهربانانه با والدین کافر و مشرک، مورد سفارش قرار گرفته است.

شیخ طبرسی در تفسیر آیه ۲۳ توبه می‌نویسد: «نهی در آیه، نهی از پذیرش ولایت اقوام کافر در امور دینی است؛ نه در امور دنیوی. بنابراین، مجالست و معاشرت با آنان منعی ندارد. شاهدش این است که آیه در مورد کسانی نازل شده است که به جهت رعایت حال خویشان، هجرت از مکه به مدینه را ترک کرده بودند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۵). از سوی دیگر، علامه طباطبایی ملاک نهی در آیه را اثرپذیری در عقیده، اخلاق و رفتار می‌داند؛ نه دینی یا دنیوی بودن امور. (طباطبایی، ج ۹، ص ۲۰۷)

عبدالکریم خطیب نیز گوید: این نهی شامل مشاعر و احساسات نمی‌شود؛ بلکه مقصود از آن ترک ولاء و ایثار کافران بر مؤمنین است؛ زیرا ترک احساسات نسبت به خویشاوندان - جز برای افرادی اندک و آن هم با مشقت بسیار - ممکن نیست و شریعت سمحۀ اسلام نیز از آن بیزارست. (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۷۲۲-۷۲۳) بدین سان می‌توان گفت: اولاً، معاشرت نیکو با خویشان - به ویژه والدین - مجاز است؛ همانگونه که با گروهی از غیر خویشان هم مجاز است. ثانیاً، اطاعت از آنها در مخالفت با دستورهای دینی مجاز نیست؛ همانگونه که اطاعت از هیچکس دیگر مجاز نیست. ثالثاً، اطاعت از آنها در غیر امور دینی مجاز است؛ ولی اطاعت از سایر کفار مجاز نیست. رابعاً، قطع رابطه با آنان مجاز نیست؛ ولی با سایر کفار مجاز است.

۸.۵. عدم منع روابط تجاری و سیاسی

تولی غیر از رابطه داشتن است. آیات قرآن تولی کافران در معانی سه گانه (دوستی نمودن، یاری کردن و پذیرش سرپرستی) را منع نموده؛ ولی رابطه داشتن با آنها را به صورت مطلق منع نکرده است؛ لذا اگر روابط مسلمانان با کفار در حوزه‌های مختلف مانند تجارت،

صنعت، امور سیاسی، تعلیم و تعلّم مشمول عنوان تولّی به معانی یاد شده باشد، این ارتباط ممنوع است؛ در غیر این صورت منع و حرمتی در کار نیست. براین اساس، سخن برخی از مفسران که گفته‌اند: «اگر مسلمان با کافر به خاطر همسایگی، تعلیم و تعلّم، مشارکت در صنعت و شرکت و تجارت و این قبیل امور دوستی کند، چنین چیزی بالاتفاق جایز است؛ زیرا مودّت کافر در صورت افتادن در حرام ممنوع است» (معنیه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۱) نیازمند تأمل بیشتر است؛ زیرا مطابق برخی از آیاتی - که پیشتر ذکر شد - صرف مودّت و محبت نسبت به کفار ممنوع است و نه از آن جهت که این محبت به وقوع در حرام بیانجامد. دور نیست که گسترده روابط با کفار به گونه‌ای که مستلزم گسترش ارتباط مسؤولین و افراد مسلمان با مسؤولین و افراد غیر مسلمان باشد و در دید و بازدیدها به صورت پیوند صمیمانه جلوه کند، مصداق اظهار دوستی نسبت به کفار باشد که جایز نباشد.

۸.۶. جواز قرارداد مشترک دفاعی با شرایط خاص

همان‌گونه که بیان شد، ولایت نصرت نسبت به کافران ممنوع است؛ یعنی یاری خواستن از آنها به جای مؤمنان، مشروع نیست. حال جای این سؤال مطرح است که پیمان‌های دفاعی که میان یک کشور مسلمان با کشور یا کشورهای غیر مسلمان بسته می‌شود، آیا مصداق یاری خواستن نیست؟

پاسخ آن است که این نوع یاری خواستن چند صورت دارد: ۱. صرفاً به منظور رسیدن به منافع دنیوی باشد. ۲. به منظور مقابله با باطل و سرکوب کردن باطل و یا به منظور احیای حقّ باشد ولی تنها راه نباشد، بلکه جایگزین داشته باشد. ۳. به منظور مقابله با باطل و دفع شرّ اشرار و ضروری و راه منحصر باشد.

بی‌تردید صورت اول مشمول ادلّه و ممنوع است و همین‌طور صورت دوم، امّا صورت سوم مجاز است؛ چنان‌که پیامبر اعظم (ص) برای سرکوب اشرار با مشرکان پیمان نظامی امضا نموده است. (جوادی آملی، همان: ۱۳، ۶۳۵) در هر صورت نتیجه این پیمان‌ها نباید به تقویت دشمنان اسلام و تضعیف مسلمانان بیانجامد.

۸.۷. منع تولی و بحث پناهندگی

آیا پناهنده شدن یک مسلمان به کشور غیر مسلمان تولی به معنای یاری خواستن و نیز به معنای پذیرفتن ولایت و سرپرستی و سلطه غیر مسلمان بر مسلمان نیست؟ به علاوه مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی به متابعت از والدین خود تبعه آن کشور محسوب می‌شوند و باید در همه قوانین اجتماعی تابع تصمیم‌های آنان باشند و لو غیر مخالف با دین، آیا ولایت‌پذیری محسوب نمی‌شود؟

ظاهر این است که ادله ممنوعیت تولی غیر مسلمان، این موارد را نیز دربر می‌گیرد؛ پناهنده شدن، در واقع، پذیرفتن حاکمیت کشور پناه دهنده است و پذیرفتن حاکمیت غیر مسلمان، افزون بر تولی، اثبات سیل برای غیر مسلمان بر مسلمان نیز هست.

۸.۸. تولی و تقیه

به مقتضای عبارت شریفه: «أَلَا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران، ۲۸) و دیگر ادله (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۲۱) تولی با معانی سه گانه آن (محبت، نصرت، ولایت) در صورت خوف از کفار و مشرکین منعی ندارد. روشن است که این نوع تولی با وجود این شرط در واقع تولی نیست؛ بلکه صرفاً صورت تولی دارد. چه، تولی حقیقی - همان گونه که بیان شد - با حب و علاقه قلبی همراه است. بنابراین این نوع تولی استثنایی، اظهار تولی است و نه تولی راستین؛ لذا آثار تولی بر آن مترتب نیست. از این نکته نیز نباید غافل بود که تقیه معنای وسیعی دارد و شرط آن تنها ترس بر جان آن‌هم به صورت فردی نیست، بلکه آنجا که منافع جمع مطرح است، اهمیت ویژه دارد. بنابراین، اظهار دوستی و توسعه روابط با کشورهای غیر مسلمان، در صورتی که در مجموع به تقویت مسلمانان بینجامد و به عزت مملکت اسلامی آسیب نزند، از مصادیق تقیه محسوب می‌شود.

۹. نتیجه

۱. تولی در قرآن کریم در سه مفهوم دوستی، یاری و سرپرستی به کار رفته است.

۲. مقصود از کافر شخصی است که حق و حجت بر او عرضه شده؛ لکن آن را نپذیرفته باشد.
۳. آیات قرآن مؤمنان را از هرگونه تولی - در معانی سه گانه آن - نسبت به کفار، باز می‌دارد. در این میان، از تولی به معنای سرپرستی به شدت نهی شده است.
۴. ارتباط مسالمت‌آمیز در قالب تجارت و داد و ستد و اشتراک و اجتماع با غیرمسلمانان در قالب معاهدات و قرار دادها مشمول تولی ممنوع نیست؛ لکن هیچ یک از این موارد نباید به ضرر مسلمانان بیانجامد.
۵. نیکی و انصاف در حق کفاری که ستیزی با مسلمانان ندارند، و کفار خویشتاوند - به ویژه والدین - خواه به انگیزه اثرگذاری بر آنها و خواه به عنوان وظیفه اخلاقی و انسانی، مورد سفارش قرآن است.

۱۰. منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش) صفات الشیعه، تهران: علمی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش) الأمالی، تهران: کتابچی.
۳. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳ش) ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
۴. برقی، محمد بن احمد بن خالد، (۱۳۷۱ق) المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق) نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. جوادی آملی عبدالله، (۱۳۸۸ش) تفسیر تسنیم، قم: مؤسسه اسراء.
۷. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق) انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق) قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۹. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی،
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) معجم مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالشامیه.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق) الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۱۲. شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش) تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.

۱۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق) الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش) مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق) الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش) تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
۱۹. عبده، محمد، رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق) تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۳ش) کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۱. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق) کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۳. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق) من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۲۴. قطب، سید، (۱۴۲۵ق) فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. مراغی، سید میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷ق) عناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. مغنیه، محمد جواد، (۱۳۷۸ش) تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، قم: بوستان کتاب.
۲۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۰۹ق) مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ناشر: دفتر مؤلف.